

فصلنامه تاریخ اسلام

سال ششم، تابستان ۱۳۸۴، شماره مسلسل ۲۲، ص ۱۵۱-۱۸۲

«خواتین» و نقش سیاسی - اجتماعی آنان در تاریخ اسلام

سید مهدی جوادی*

خاتون/قاتون/قادین، به معنای خانم، بانوی اصیل و شوهردار (به طور عام) و زنان والامقام و دختران خاقان، خان و بزرگان (به طور خاص)، یکی از عنوان‌های مهم در تاریخ اسلام و در واقع، عنوانی ویژه در برابر خان بوده که برای بزرگداشت زنان و تجلیل از مقام آنان، به کار می‌رفته است. عنوان «خاتون» خاستگاه سغدی داشته و پیش از ظهور اسلام به حکمرانان چین و بخارا اطلاق شده است، لکن این عنوان (با مفهوم خاص خود) در دوره‌های اسلامی هم در نقاط مختلف قلمرو اسلامی به کار می‌رفته و حتی گذشته از شهرت نخستین زن حکومتگر شیعه به نام «سیده ملک خاتون»، که در قرن چهارم هجری در ایران به حکومت رسید خاتون و برخی واژه‌های مترادف با آن، هم چون بی‌بی و سیده درباره حضرت فاطمه علیها السلام و بعضی از فرزندان ائمه اطهار علیهم السلام، جایگاه ویژه‌ای در میان شیعیان اثناعشری در ایران، داشته است.

این مقاله درصدد است تا ضمن ریشه‌یابی واژه خاتون و مترادف‌های آن، نقش سیاسی، اجتماعی، دینی و فرهنگی خاتون‌ها را در دوره‌های گوناگون تاریخی بررسی کند.

واژه‌های کلیدی: چین، بخارا، سغد، خاتون، زنان، ترکان (ترخان)، بی‌بی، بیگم.

* دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه آزاد - واحد علوم و تحقیقات تهران.

خاستگاه، معانی و مترادف‌های «خاتون»

خاتون/قاتون/قادین، در بیشتر منابع به معنای خانم و زن شوهردار و اصیل، بانو، سیده و بیگم (به طور عام) و بانوی بزرگ و زنان و دختران بزرگان، خان و خاقان (به طور خاص) به کار رفته است.^۱

خاتون عنوانی با خاستگاه سغدی بوده که بر همسران تئوچوئه، از سلسله حکمرانان چین قدیم و حاکمان ترک زبان بعدی اطلاق گردیده است. بعدها، این عنوان را سلجوقیان (۵۹۰ - ۴۲۹هـ)، خوارزمشاهیان (۶۲۸ - ۴۷۰هـ) و جانشینان چنگیز، به کار برده‌اند.^۲ محمود کاشغری، لغت‌دان مشهور ترک در قرن پنجم هجری، قاتون را نام دختران افراسیاب دانسته^۳ و صاحب فرهنگ ترکی به فارسی سنگلاخ آن را به بانوی بزرگ، زنان بزرگان و زن شوهردار معنا کرده است.^۴ مؤلف غیاث اللغات نیز خاتون را در ترکی از لقب‌های زنان بزرگ برشمرده است.^۵ بنابراین می‌توان گفت که کلمه قاتون بعدها در متن‌های عربی، فارسی و ترکی، شکل خاتون به خود گرفته است. در واقع، واژه «خاتون» در برابر عنوان «خان» به نشانه بزرگداشت و تجلیل زنان، به کار رفته و در فارسی، بنابر قاعده جمع مکسر در عربی، به خواتین جمع بسته شده است.^۶

خاتون و واژه‌های مترادف با آن، هم‌چون بی‌بی و سیده، در میان شیعیان، به ویژه پیروان شیعه اثناعشری در ایران، جایگاه خاصی داشته و امام‌زاده‌ها و بقعه‌های گوناگون با همان عنوان‌ها، اکنون در ایران و برخی از کشورهای همسایه، زیارتگاه شیعیان است. بنابراین، گذشته از اطلاق عنوان‌هایی، چون خاتون معلق، خاتون قیامت و خاتون عرب به حضرت فاطمه (س) و حضرت نرجس (س)، مادر بزرگوار امام زمان (عج)،^۷ امروزه امام‌زاده‌های بسیاری در گوشه و کنار کشورهای اسلامی به دختران برخی از ائمه اطهار علیهم‌السلام منتسب می‌باشند که به خاتون یا مترادف‌های آن معروف شده‌اند، که از میان آنها، می‌توان به بقعه آمنه خاتون در قزوین، خدیجه خاتون در مسیر قم - اصفهان، منسوب به دختران امام

صادق علیه السلام و امامزاده‌های حلیمه خاتون و سکینه خاتون در قم، منسوب به دختران امام کاظم علیه السلام، اشاره کرد.^۸ هم چنین از امامزاده‌های منسوب به دختران امام کاظم علیه السلام که به «بی بی» مشهورند، می‌توان از بی بی حکیمه خاتون در شهرکرد، بی بی خاتون در ورده،^۹ بی بی هیبت در باکو^{۱۰} یاد کرد. چنان که بقعه‌های سَتی فاطمه در اصفهان، سید ملک خاتون در تهران و سیده بانو در تالش، اغلب به دختران امام هفتم علیه السلام منتسب شده‌اند.^{۱۱}

علاوه بر «بی بی» از مترادف‌های خاتون، که به معنای زن نیکو، خاتون خانه، بیگم، مادر بزرگ و بانو می‌باشد در فارسی، با اقتباس از ترکی، به مفهوم «خانم خانه» به کار رفته و در قرن هفتم هجری به زنان متشخص و محترم خراسان اطلاق می‌شده است،^{۱۲} گاهی عنوان‌های «خُرّه» و «خانم» نیز به معنای خاتون به کار رفته‌اند، چنان که عنوان خانم در دربار تیمور (حک: ۸۰۷ - ۷۷۱ هـ) تنها به همسر اول شاه اختصاص داشته و همسر دوم، «کیچیک خانم» یا «کوچک خانم» نامیده شده است. در دوره صفویه نیز برای افرادی، مثل پری خان خانم، دختر شاه طهماسب، از این عنوان استفاده می‌شد.^{۱۳} از زنان معروفی که عنوان خُرّه داشته‌اند، می‌توان خُرّه، دختر عبدالکریم بن هوازن قشیری، محدث قرن پنجم هجری و اهل نیشابور، که سمعانی از او حدیث شنیده است؛ خُرّه دختر عبدالرحمن بن الحسن اشعری، از محدثان دوره خویش و خُرّه خُتلی (ختلی خاتون)، خواهر سلطان محمود غزنوی و از فعالان سیاسی در جانشینی سلطان مسعود (حک: ۴۳۲ - ۴۲۱ هـ) را نام برد.^{۱۴}

در برخی از دوره‌ها، واژه‌های خاتون و «تَرکان» ترکیب یافته و حاصل آن، «تَرکان خاتون»، عنوان بعضی از خاتون‌ها شده است. واژه‌های تَرکان/تَرخان/تَرکن، به معنای شریف و خواجه و در لغت ارغو به معنی امیر و فرمان‌روا بوده و یک خطاب و عنوان خاقانی (سلطنتی) برای امیران ولایت‌ها به حساب می‌آمده است و تنها بر کسی که در صدر و پیشگاه خاقانیت و سلطنت و امارت قرار داشت، اطلاق می‌شد و معنای آن «یا مطاع»؛ یعنی فرمانروای درخور اطاعت بود.^{۱۵} گرچه واژه تَرکان یا تَرکن که اغلب بدون توجه به جنسیت

مرد و زن) در بین ترک‌ها و مغولان متداول بوده است، احتمالاً تغییر یافته «تنگری کن» به مفهوم صاحب و خداوند می‌باشد، ولی این واژه بیش از مردان، درباره زنان نام‌داری، هم‌چون، مادر سلطان محمد خوارزمشاه، زوجه سلطان ملک‌شاه سلجوقی، همسر سلطان سنجر و... بکار رفته و همه آنها به «ترکان خاتون» مشهور شده‌اند.^{۱۶}

جایگاه و نقش سیاسی خواتین

جایگاه خاص خاتون‌ها در نزد خلفا، پادشاهان، امیران، وزیران و دیگر کارگزاران دولتی و دسترسی آنان به خبرها و سندهای اداری و نیز آگاهی نسبی از جریان‌های سیاسی حاکم بر دربار، آنها را به یکی از عوامل تأثیرگذار در امور سیاسی و حکومتی در دوره‌های گوناگون، تبدیل کرده است، به طوری که برخی از آنان، از جمله ملکه خاتون در ماوراء النهر، صفیه خاتون در حلب، غازیه خاتون در حماة، ارغنه خاتون در آلمالیخ و... با بهره‌گیری از فرصت‌های پیش آمده، توانستند قدرت را به دست گیرند یا با نفوذ سیاسی بر حکمرانان، روند سیاسی را به نفع خویش تغییر دهند.^{۱۷}

در این خصوص، علاوه بر حکومت «ملکه خاتون» بر ماوراء النهر - در آستانه فتح این سرزمین به دست مسلمانان در دوره معاویه (۶۰ - ۴۱ هـ) - که نشان دهنده حضور فعال و مستقیم خاتون‌ها در قدرت سیاسی پیش از اسلام است، حضور مؤثر «زبیده خاتون»، دختر جعفر بن منصور عباسی و همسر هارون، به عنوان دومین شخصیت سیاسی پس از هارون، به ویژه پس از مرگ خیزران، مادر هارون، اهمیت بسیاری دارد؛ دخالت‌های مستقیم زبیده در مسائل حکومتی، خصوصاً کشمکش‌های امین و مأمون، فرزندان هارون، که بر سر ولایت عهدی و جانشینی پدر نزاع می‌کردند، دلیلی بر اقتدار و نفوذ سیاسی خاتون‌ها در دوره عباسیان است. تلاش‌های زبیده به عنوان همسر عرب نژاد هارون، در حمایت از فرزند خویش، امین، برای غلبه بر مأمون، فرزند مراجل، همسر ایرانی تبار هارون، با شکست مواجه

شد، لکن کسب شهرت فراوان او در این جریان، مبنی بر این که امین، بعد از امام علی (علیه السلام) (و به روایتی پس از امام حسن (علیه السلام)) دومین یا سومین خلیفه دارای تبار هاشمی بوده و در تاریخ عباسیان، این افتخار تنها نصیب فرزند زبیده شده است، بعدها از عوامل مؤثر در تحکیم جایگاه سیاسی و اجتماعی زبیده گردید. دخالت در تضعیف خاندان برمک، که منصب وزارت عباسیان را داشتند، یکی دیگر از اقدامات مهم زبیده بود؛ زبیده با تحریک هارون بر ضد جعفر برمکی، زمینه قتل عام برمکیان، (وزیران ایرانی) را فراهم ساخت.^{۱۸}

نخستین زنی که بعد از اسلام در ایران رسماً به حکمرانی پرداخت، سیده ملکه خاتون، بانوی شیعه و دختر رستم بن شروین، از سپهبدان خاندان باوند در مازندران و همسر فخرالدوله دیلمی (حک: ۳۸۷ - ۳۶۶ هـ) بود که در حدود ۴۱۹ هـ درگذشت.^{۱۹}

گرچه طرح و انعکاس جایگاه خاتون در دیوان لغات الترک محمود کاشغری با بیان «نامی برای دختران افراسیاب»، در اواسط قرن پنجم هجری می‌تواند دلیل روشنی بر مقام و منزلت ویژه سیاسی و اجتماعی خواتین در دوره ایلک خانیان (۶۰۷ - ۳۸۲ هـ) باشد،^{۲۰} لکن وجود شاه خاتون، دختر قدرخان، از حکمرانان ایلک خانی، در تاریخ بیتهی، مصداق بارز نزدیکی خواتین به دربار در این عصر است.^{۲۱}

عصر سلجوقی (۵۹۰ - ۴۲۹ هـ) را باید یکی از جلوه‌های مهم حیات سیاسی و اجتماعی خواتین به شمار آورد. در این دوران، ترکان خاتون، دختر طغاج خان، پادشاه سمرقند و همسر ملکشاه سلجوقی، با ایفای نقش سیاسی در امور حکومتی، پی‌آمدهای مهمی در باب مسائل گوناگون حکومت داشت. برنامه‌ریزی‌ها و زمینه‌چینی‌های او برای ولی‌عهدی پسر خردسالش، محمود ابن ملکشاه، سبب مخالفت خواجه نظام الملک طوسی و بروز کودورت میان ملکشاه و وزیر گشت. خاتون بعد از وفات ملکشاه در سال ۴۸۵ هـ خلیفه را واداشت تا محمود، پسر خردسال او را به جانشینی ملکشاه برگزیند. پس از این اقدام، ترکان خاتون از بغداد بازگشت و وارد اصفهان شد و بعد از محاصره این شهر از سوی برکیارق، عاقبت طرفین

تن به صلح دادند، ولی ترکان خاتون شخصی را در پی او فرستاد و پس از جنگ دو سپاه در کرج (بین بروجرد و اراک فعلی)، لشکر ترکان شکست خورد. ترکان خاتون عاقبت در سال ۴۸۷ هـ درگذشت.^{۲۲}

از دیگر شخصیت‌های معروف خواتین در دوره سلجوقی، ترکان خاتون، دختر ارسلان، خان سمرقند و همسر سلطان سنجر بود. او که در جنگ «قطوان» در سال ۵۳۶ هـ، همراه سلطان بود، به دست گورخان قراختائی اسیر شد و پس از دو سال اسارت در قبال پانصد هزار دینار آزاد گردید، ولی در «حادثه غز»، بار دیگر اسیر شده و در زندان درگذشت.^{۲۳} گفته شده که سلطان سنجر، همسر دیگری به نام گوهر خاتون داشته است.^{۲۴} در همین دوره، علاء الدین گرچه از برادران دیگر خود کوچک‌تر بود، به سبب موقعیت خاص مادرش کرجی خاتون، ملکه ابخاز، از جانب پدرش غیاث الدین کیخسرو به مقام ولی عهدی دست یافت.^{۲۵} در تاریخ آمده است که در سال ۵۳۵ هـ فرستاده پادشاه کرمان با هدایای بسیار زیاد نزد سلطان مسعود [بن ملک‌شاه سلجوقی] آمد و خاتون، بیوه المستظهر را خواستگاری کرد. پس وزیر سلطان مسعود به خانه خاتون آمد و پس از گرفتن موافقت، قضات به خانه سلطان آمدند و خطبه عقد، با مهریه‌ای به مقدار یک صد هزار دینار، جاری شد و سکه‌های درهم و دینار را شاباش کردند و آن زن پس از این مقدمات روانه خانه شوهر گردید.^{۲۶} دیگر شخصیت‌های معروف خواتین در عصر سلجوقیان عبارتند از: مهملک خاتون و ستی خاتون، همسران سلطان محمود بن محمد ملک‌شاه؛ خاتون کرمانی، همسر ارسلان بن طغرل؛ خاتون، زوجه سلطان طغرل بک؛ زبیده خاتون، همسر سلطان مسعود و سلجوقه خاتون، دختر قلیچ ارسلان بن مسعود.^{۲۷}

نقش اساسی و در برخی موارد منحصر به فرد سیاسی ترکان خاتون در امور مختلف حکومتی، نظامی و اجتماعی در دوره خوارزمشاهیان (۶۲۸ - ۴۷۰ هـ) به لحاظ تاریخی، بسیار مهم است. در دوره پادشاهی محمد خوارزمشاه (آغاز به سال ۵۹۶ هـ) آن گاه که غوریان هند در صدد حمله به قلمرو خوارزمشاهی بودند، تسلیح همگانی در گرگانج از سوی ترکان خاتون،

مادر سلطان محمد خوارزمشاه و همسر علاء الدین تکش، مانع جدی ورود غوریان به شهر شد؛ ملکه ترکان خاتون، ملقب به «خداوند جهان» و «الغ ترکان» این تسلیح را - که چیزی جز یک خدعه جنگی نبود - به کار بست. او برای این کار، هم زمان با اعزام پیکی به خراسان برای مطلع ساختن فرزندش از هجوم دشمن، دستور داد تا مردم خودهایی از کاغذ بسازند و خود را در برابر دشمن مسلح نشان دهند. نتیجه عظمت ظاهری چنین لشکری، در حالی که شهر کاملاً بی دفاع بود، این شد که برای برقراری صلح با قراختائیان، مادرش، ترکان خاتون را به نمایندگی خود برای انجام دادن مذاکرات با قراختائیان مأموریت داد. در برخی منابع تاریخی آمده است که این زن دستور قتل امیر نیشابور را در سال ۶۰۵ هجری صادر کرده است. اما گفته شده است که در سال ۶۰۹ هجری که محمد در پی بروز ناآرامی‌ها، درصدد قتل تمام بیگانگان ساکن در خوارزم و همه اهالی سمرقند برآمده بود، با مخالفت جدی ترکان خاتون روبه‌رو شد و کشتار صورت نگرفت.^{۲۸}

از دیگر اقدامات مهم ترکان خاتون، مادر سلطان محمد خوارزمشاه، حمایت او از نظام الملک برای رسیدن به مقام وزارت بود. به طوری که سلطان محمد به پیشنهاد ترکان خاتون، ابتدا محمد بن صالح، غلام پیشین ملکه را به وزارت منصوب و سپس، وی را به لقب نظام الملک و ناصرالدین مفتخر کرد و هنگامی که در سال ۶۱۵ هجری، سلطان محمد، وزیر خویش را به بی‌لیاقتی و رشوه‌خواری متهم و برکنار ساخت، ترکان خاتون با تمام توان به پشتیبانی از وزیر برخاست و در این بین، توطئه قتل وزیر را نیز برملا کرد. بر همین اساس، وی که دختر یکی از خانان ترک بود، به پشت گرمی قبیله‌اش - که در جلوس سلطان محمد خدماتی کرده بودند - کاملاً بر امور مسلط شد. تا جایی که وزیران سلطان نیز به میل او انتخاب می‌شدند و با آن که این مسئله، اطاعت و تبعیت رجال و وزیران سلطان از او بود، موجب بروز کدورت بین وی و سلطان شد. بعدها ترکان خاتون به سبب مخالفت با آی جیجک، مادر جلال الدین منکبرنی، تلاش زیادی کرد تا قطب الدین اوزلاغ شاه، برادر او را ولی عهد کند، اما نه تنها

موفق نشد، بلکه همین امر باعث افزایش کدورت بین او و نواداهش، سلطان جلال الدین، گردید. ترکان خاتون به هنگام استیلای مغول در خوارزم، دوازده تن از شاهزادگان را که در آن ولایت بودند، کشت و از بیم گرفتاری، با گنجینه‌ها و حرم سلطان از خوارزم بیرون آمد، ولی سرانجام در برابر مغولان تسلیم شد و پس از اعزام به مغولستان در اسارت و خواری درگذشت.^{۲۹}

سرزمین‌های مصر و شام نیز، هم‌چون سایر مناطق جغرافیایی تحت حاکمیت اسلام، شاهد حضور خاتون‌ها در امور سیاسی و حکومتی بوده است؛ چنان که صفیه خاتون، مادر ملک عزیز و دختر ملک عادل، صاحب حلب، بعد از مرگ سلطان ملک ناصر، با صلاح الدین یوسف ازدواج کرد و عاقبت در سال ۳۴۰ هـ از دنیا رفت.^{۳۰} هم‌چنین الملک الکامل در سرزمین‌های شرقی، الملک المظفر را فراخواند و در لشکرگاه خود دخترش، سلطان دخت غازیه خاتون را به همسری او درآورد و فرمان حکمرانی حماة را به نام او به ثبت رساند.^{۳۱} در سال ۵۲۹ خاتون زمرد، دختر جاولی، پسر خود، شمس الملوک اسماعیل را که بعد از پدرش، تاج الملوک ابوسعید بوری، حکومت دمشق را به دست گرفته بود، کشت و امور حکومتی را به برادرش شهاب الدین محمود بن بوری واگذار کرد.^{۳۲}

درباره موقعیت خاص سیاسی و اجتماعی برخی از خاتون‌های این دوره، در مصر و شام آمده است که خاتون (د: ۶۹۴ هـ)، دختر ملک اشرف، موسی بن الملک و همسر ملک منصور محمود بن صالح، دارای املاک مهمی، از جمله دار السعادة، کاخ‌ها، تالارها، روستاها و مزارعی در دمشق و حوران بوده است.^{۳۳} و نیز گویند: «هنگامی که در سال ۷۱۶ هـ سلطان ملک الناصر، محمد بن قلاوون دستور داد که دختری از خاندان چنگیز را به عقد وی درآورند، خاتون طلبنای با گروهی از فرستادگان روانه سفر شد و چون این کاروان در سال ۷۳۰ هـ به اسکندریه رسید و خاتون از جایگاه خویش نمایان شد، بی‌درنگ او را بر هودجی زرین، که ممالیک (غلامان) حمل می‌کردند، نشانند و به دارالسلطنه در اسکندریه بردند و سلطان،

عده‌ای از حاجیان و هجده‌تن از اهل حرم خود را برای خدمت‌گزاری به نزد او فرستاد و پس از پایان مراسم عقد ازدواج، خانه‌ای برایش ساخت و فرستادگان را پس از آن که به آنها انعام‌های فراتر از انتظار داد، بازگرداند و آنان هدایای گران‌قدری نیز با خود بردند.^{۳۴} درباره‌ی عادلّه خاتون، دختر احمد پاشا و همسر سلیمان پاشا میرزا قلی (ابو لیلا)، حاکم عثمانی در بغداد، هم آمده است که در دوران حیات شوهرش سهمی از حکومت شوهرش عهده‌دار شد و پس از درگذشت سلیمان نیز تا حدود زیادی قدرت سیاسی را خود به دست گرفت و در برابر مدعیان جانشینی سلیمان، به پاخواست.^{۳۵}

سلطه‌ی مغولان بر بخشی از سرزمین‌های اسلامی، به ویژه پس از دوره‌ی ایلخانی، زمینه‌های مناسبی برای ورود شخصیت‌های برجسته‌ی خاتون به عرصه‌های سیاسی فراهم کرد. به طوری که در دوره‌ی قنبرت، یعنی از دوره‌ی ایلخانی تا تشکیل دولت تیموری (ح: ۷۷۱هـ)، زنان بسیاری یا به طور مستقیم بر قدرت سیاسی دست یافتند و یا به طور غیر مستقیم، مشاور همسرانشان در اداره‌ی امور ولایت‌ها بودند و حتی مشهورترین سلسله این دوره؛ یعنی آل جلایر، به ویژه شیخ حسن بزرگ (حک: ۷۵۷ - ۷۴۰هـ)، مدیون همسر خود، دلشاد خاتون بود که هفده سال حکومت کرد.

در دوره‌ی آل مظفر هم، زنان در دو جبهه‌ی نظامی و سیاسی فعالیت بیشتری داشتند.^{۳۶} در این دوران، گذشته از مشاوره و همراهی یسونجین بیکی، خاتون بزرگ‌تر چنگیزخان با او و نیز اولجای خاتون به همراه دقوز خاتون، با هولاکوخان، در اوایل قرن هفتم هجری، ایران خاتون، از زنان فرمان‌روای محلی و حاکم لرستان بود. وی که دختر ابوطالب بود، در سال ۶۳۵هـ در حرم سیدالشهدا (علیه السلام) در کربلا به خاک سپرده شد.^{۳۷} هم چنین، در سال ۶۴۹هـ، ارغنه خاتون، به جای فرزند کوچک‌تر خویش مبارکشاه، به حکم‌رانی اولوس جغتای رسید و در سال ۶۵۹هـ که برای نخستین بار، دو خان بزرگ؛ یعنی قبلائی در چین و اریغ بوکا در مغولستان، بر اریکه‌ی قدرت تکیه زده بودند، ارغنه بیکی خاتون [اورقنه]، فرمانفرمای اولوس

جغتای، طرفدار اریغ بوکا بود و به همین سبب تلاش قبلائی برای تصرف اولوس جغتای ناکام ماند و خود قبلائی عاقبت به فرمان اریغ بوکا به قتل رسید. گویند ارغنه خاتون که در آلمالیغ حکومت می‌کرد، در سال ۶۵۲هـ از هلاکو پذیرایی کرد و پس از مرگ همسرش آلفو، با جلب موافقت امیران و وزیران خویش، مبارکشاه را به تخت نشاند. مبارکشاه، از رعایا در برابر سپاه مغول حمایت کرد و در کنار آن، سپاهیان را که بر عادت گذشته به تاراج اموال می‌پرداختند، بازداشت و به سبب مسلمان بودنش، از رعایا پشتیبانی کرد. و خود خاتون نیز کیش بودایی داشت، ولی حامی جدی مسلمانان بود.^{۳۸} در تاریخ آمده است که در حدود سال ۶۰۸هـ پس از ورود مغولان به آلمالیغ و واگذاری آن جا به تغناق تکین، پسر بوزار [اوزار]، بوزار که به طغری خان ملقب گشته بود، فرزند خویش تغناق تکین و دختر خود، آلف خاتون را به نزد چنگیزخان فرستاد و با مغولان پیمان اتحاد بست.^{۳۹}

تصاحب حکومت و قدرت سیاسی از سوی اغول غایمیش خاتون، بیوه گیوک خان و جنیقای، پس از مرگ گیوک خان، از حوادث مهم دوره فترت است. این خاتون که همسر بزرگ گیوک خان (حک: ۶۴۷ - ۶۴۴هـ) بود، پس از مرگ شوهرش، به سنت مغول، به قدرت رسید و به عنوان دومین فرمان‌روای زن مغول در ایران، حدود پنج سال (۶۴۹ - ۶۴۴هـ) و بنا به قول دیگر، چهار سال، بر امپراطوری مغول حکومت کرد. سرانجام این شاهزاده همراه با «قد اقاچ خاتون» به اتهام توطئه چینی بر ضد منکو، در سال ۶۴۹هـ محکوم به اعدام شد. گویند در همین ایام منکوقاآن نامه شدید اللحنی خطاب به روبروک، پادشاه فرانسه نوشت و در آن، شاه زاده؛ یعنی اغول غایمیش خاتون را که فرستادگان سن لوئی را با حسن نیت پذیرفته بود، «زنی شریر و بدتر از سگ» دانسته و افزوده است: «چگونه ممکن است که مشار الیها چیزی از جنگ و صلح و خیر و صلاح دولت بدانند».^{۴۰}

هم چنین در دوران حکومتی منکو، سلطان پس از مرگ سرتاق، امیران خویش را به قزل اردو فرستاد و براقچین خاتون، بیوه باتو را به فرمان‌فرمایی منصوب کرد.^{۴۱} بنا به نوشته رشید

الدین فضل الله، توراکینا خاتون و موکاخاتون، از همسران با نفوذ اوکتای قآن بوده‌اند. او درباره یکی از آن دو خاتون می‌نویسد: «توراکینا خاتون، گر چه از زیبایی زیادی برخوردار نبود لکن در طبیعت او تسلطی تمام بود، مع هذا، این خاتون تحت نفوذ شدید کنیز مسلمان خویش بنام فاطمه و عبدالرحمن وزیرش قرار داشت و به همین سبب، رجال برجسته‌ای از هلاکت نجات یافتند».^{۴۲}

نقش اجتماعی، فرهنگی و دینی خواتین

حضور مستقیم برخی از خاتون‌ها در عرصه‌های حکومتی و جایگاه ویژه بعضی دیگر از آنان در نزد حاکمان، که نفوذ سیاسی و اجتماعی آنان را در میان قشرهای گوناگون جامعه در پی داشت، زمینه مناسبی برای رشد هدف‌های دینی و فرهنگی جوامع اسلامی فراهم کرد. برخی از این خاتون‌ها خود از فقیهان، محدثان، عارفان، هنرمندان، شاعران و پژوهش‌گران عصر خویش بوده‌اند و بدین گونه، تأثیرات مهمی را به طور مستقیم در توسعه فرهنگی و تمدنی جهان اسلام داشته‌اند.

شماری از فقیهان، محدثان، دانشمندان علوم قرآنی، عارفان و پژوهش‌گران عرصه علم عبارتند از: آمنه خاتون، دختر علامه مجلسی اول، از مجتهدان و فقیهان شیعی قرن یازدهم هجری و صاحب آثاری همچون شرحی بر الفیه ابن مالک و شواهد سیوطی؛^{۴۳} اسماء خاتون هکاری (د: ۷۷۰هـ)، محدثه قرن هشتم هجری؛ سلمی خاتون جزری، محدثه و عالمه قرن نهم هجری؛ فاطمه خاتون جزری، مُدرّسه علوم دینی در قرن نهم هجری؛ معصومه خاتون شیرازی، عالمه، محدثه، عابده، زاهده و حافظه قرآن در قرن یازدهم هجری؛ فاطمه خاتون دختر ملاصدرا؛ عروس مولانا جلال الدین محمد بلخی و عارفه و سالکه قرن هفتم هجری؛^{۴۴} بی‌بی منجمه، بانوی ستاره‌شناس ایرانی و همسر مجدالدین محمد ترجمان (د: ۶۷۰هـ)؛^{۴۵} کپک خاتون از قاریان قرآن در دوره سلطان محمد اوزبک^{۴۶} و بی‌بی، دختر

عبدالصمد بن علی هروی از محدثان معروف دوره خود.^{۴۷}

در خصوص هنرهای اسلامی، از میان خواتین، بیگم خاتون، همسر جهانشاه قراقویونلو (ح: ۸۳۹هـ)، از زنان هنردوست و ادب پرور و بانی اصلی مسجد کبود تبریز؛ شاه ملک خاتون، از خوش‌نویسان معروف قرن نهم هجری و دختر محمد سلطان گورکانی؛ پادشاه خاتون، خطاط و نویسنده مصاحف گوناگون قرآنی؛ گلرخ بانوبیگم و گوهرشاد خاتون از خطاطان معروف قرن‌های دهم و یازدهم هجری، جزء تلاش‌گران این دوران بوده‌اند.^{۴۸} هم‌چنین گنجشکب، دختر ابغا از دیگر خواتین والامقام این دوره بود و امیر سیف الدین تنکنر، احترام مبالغه‌آمیزی برای او قائل بود و فرستادگان او را به گرمی می‌پذیرفت.^{۴۹}

در نیمه دوم قرن هفتم هجری، از میان خاتون‌های معروف، ترکان خاتون، دختر قطب الدین محمود شاه، از اتابکان یزد و همسر اتابک سعد بن ابوبکر، از اتابکان فارس بود. ترکان خاتون بر سعد غالب بود و بعد از وفات اتابک سعد، اغلب امور مربوط به سلطنت، در دست خاتون، قرار گرفت و با آن که نام اتابکی بر او نبود، ولی رأی او در اکثر امور و شئون، معتبر شمرده می‌شد. شیخ سعدی، قصایدی در ستایش او گفته است. ترکان خاتون سرانجام در حدود سال ۶۶۱هـ و یا اندکی بعد از آن، به امر سلجوقشاه، که در حال مستی، دستور اعدام او را به غلام خود داده بود، به قتل رسید.^{۵۰} همین‌طور در این ایام، ابش خاتون، دختر سعد الثانی و همسر منکو تیمور بن هلاکو، در حدود سال‌های (۶۸۶ - ۶۶۳هـ)، در مقام امیر فارس، فرمان‌روایی کرد. زامباور او را از اتابکان فارس به شمار آورده است. سلغریان، در سال‌های (۶۸۴ - ۶۸۲هـ)، اقدام به ضرب سکه در شیراز کردند که نام ابش خاتون نیز بر یکی از آنها که از جنس طلا است، به چشم می‌خورد. ابش خاتون پس از ۲۳ سال حکومت، به سال ۶۸۵هـ در تبریز درگذشت.^{۵۱}

در میان حکمرانان بنی براق در کرمان، نیز دو زن با عنوان خاتون بوده‌اند، که یکی از آنها قتلخ ترکان خاتون، بیوه قطب الدین محمد بود، که از سال ۶۵۵ تا ۶۸۱هـ به حکومت پرداخت

و دیناری به تاریخ ۶۷۷هـ به نام او ضرب شده که اکنون موجود است و دیگری صفوة الدین، پادشاه خاتون، دختر محمد و همسر آباقاخان، ایلخان مغول است، که از سال ۶۹۳ تا ۶۹۴هـ به عنوان پنجمین پادشاه زن مسلمان، قدرت سیاسی را در دست داشته است.^{۵۲} از دیگر خاتون‌های حکمران در این دوره، دولت خاتون و لاله خاتون بودند که خاتون نخست، اهل سیاست و حکومت بود و پس از فوت همسرش، عزالدین محمد، در سال ۷۱۱هـ، زمام امور را به دست گرفت و خاتون دوم، از دختران سلاطین کرمان بود و مدت زیادی حاکم کرمان بود.^{۵۳}

ابن بطوطه، در نیمه نخست قرن هشتم هجری، از دو ملکه و زن متنفذ در امور حکومتی، که عنوان خاتون داشته‌اند، سخن گفته است؛ یکی از آنها، ملکه طیطغلی، از زنان سلطان محمد اوزبک است که بر مجار، سرداق، خوارزم و نواحی تابعه آنها حکم می‌رانده و چنان که از وجه تسمیه او معلوم است، ملکه بوده و در نزد سلطان منزلت و نفوذ بالایی داشته است؛ به طوری که سلطان، تا دم در قبه به استقبال او می‌رفت و سلام می‌کرد و دستش را می‌گرفت و تا پای تخت همراهی می‌کرد و زودتر از خاتون نمی‌نشست، و دیگری، بغداد خاتون بود که بر ابوسعید، پسر محمد خدابنده، تسلط کامل داشت و از احترامی بیشتر از زنان دیگر برخوردار بود و چون سلطان بعدها، دلشاد خاتون را به زنی گرفت، بغداد خاتون، با دستمالی سلطان را خفه کرد و به قتل رساند.^{۵۴}

در قرن نهم هجری، گوهرشاد آغا و دسپینا خاتون از حکم رانان و شخصیت‌های معروف خواتین، بودند. گوهرشاد، همسر شاهرخ میرزای گورکانی (حک: ۸۵۰ - ۸۰۷هـ)، سومین پادشاه سلسله گورکانیان و دسپینا، همسر کاردان و پر قدرت اوزون حسن آق قویونلو (حک: ۸۸۲ - ۸۵۷هـ) بودند.^{۵۵} هم چنین از حاکمان برجسته زن در هند، مصادف با قرن یازدهم هجری، ارجمند بانو بیگم (د: ۱۰۴۰هـ)، همسر ایرانی تبار شاه جهان، پادشاه گورکانی هند است. این بانو علاوه بر نفوذ خویش بر شاه در دربار گورکانیان هند (حک: ۱۲۷۳ - ۹۳۲هـ)،

نگهداری مهر حکومتی، مشهور به «مُهر اُزوک» را بر عهده داشت؛ این نشان، بالاترین حکم حکومتی آن دوره بود. از خاتون‌های دیگر این دوران، جهان آرا بیگم (د: ۱۰۹۲هـ)، دختر شاه جهان، پادشاه گورکانی هند و صاحب مدرسه و مسجد بزرگ در آگره بود.^{۵۶}

با توجه به حمایت برخی از خاتون‌ها از دانشمندان، شاعران و شخصیت‌های ادب پرور و علم دوست، طرح دو نکته، که در بعضی از آثار به آنها اشاره شده، لازم است: نکته اول، اتهام شیخ مجدالدین بغدادی، از عالمان معروف دوره خوارزمشاهیان، به ارتباط با ترکان خاتون، در دوران پادشاهی محمد خوارزمشاه مربوط است. در این خصوص، دیدگاه بارتولد این است که گمان نمی‌رود چنین ارتباطی وجود داشته باشد، زیرا ملکه خاتون در آن زمان، حتی دارای «نتیجه» نیز بوده است و قتل شیخ، در واقع، نتیجه خشم آنی خوارزمشاه بوده و به همین دلیل، شاه پس از قتل شیخ، بی‌درنگ از عمل خویش پشیمان شد.^{۵۷} نکته دوم، اتهام ترکان خاتون - بانوی دیگر دوره سلجوقیان - به هم دستی با تاج‌الملک، از وزیر زادگان پارسی زبان، در مخالفت با خواجه نظام‌الملک وزیر بود، که عاقبت به قتل خواجه انجامید. در این باره نیز، دشمنی‌های خواجه با اسماعیلیان و شیعیان اثناعشریه که از سیاست‌های تند مذهبی او ناشی می‌شد و از هیچ تلاشی در راه خنثی کردن عقاید شیعیان فروگذار نبود، نمی‌توان از نظر دور داشت. در ضمن، در همین ایام، ترکان خاتون با امام محمد غزالی همکاری داشته و در تلاش‌هایی که با کمک خلیفه برای رساندن پسرش به پادشاهی انجام داده، از حمایت غزالی برخوردار شده است.^{۵۸}

برخی از ادیبان و شاعران معروف خاتون‌ها عبارتند از: لاله خاتون، از دختران پادشاهان کرمان؛^{۵۹} امة الله خاتون کرد هکاری، بانوی دانشمند و ادیب قرن نهم هجری و استاد السخاوی، مؤلف کتاب *الضوء اللامع*؛ اوراق سلطان بیگم دختر امیر اسکندر، از امیران سلسله قراقویونلوی شیعی مذهب و ادیب و شاعر قرن نهم هجری؛ پروین خاتون، شاعر اواخر قرن چهارم یا اوایل قرن پنجم هجری؛ جهان خاتون، دختر سلطان مسعود شاه اینجو و شاعر

بداهه‌گو و صاحب دیوان و لطیفه‌پرداز قرن هشتم هجری؛ دلشاد خاتون (د: ۷۵۵هـ)، نوه امیر چوپان و بانوی فاضل و ادب پرور قرن هشتم هجری، که هدایای او به سلمان ساوجی معروفست، به طوری که سلمان او را «بلقیس زمان» لقب داده و مقنعه او را از تاج پادشاهی برتر دانسته است؛^{۶۱} آغا بیگی گرگانی همسر سعد وقاص و عالم و شاعر زمان خود؛ آقا بیگم هراتی، بانوی توانا در رشته‌های مختلف علمی و شعر و بلاغت؛ دولت بانو بیگم دختر عظیم شاه، سلطان هند و اهل علم و فصاحت؛ زیب النسا بیگم، دختر اورنگ پادشاه، سلطان هند و از شاعران پر آوازه فارسی‌گو؛ عصمت بیگم، دختر سیف الملوک میرزا و نور جهان بیگم، همسر سلطان جهانگیرشاه، از شاعران معروف زمان خویش.^{۶۱}

برخی از این شخصیت‌های ادبی از شاعران پرآوازه عصر خود بوده و شعرهای دلنشین آنان علاقه‌مندان زیادی داشته است. در ذیل به نمونه‌هایی از اشعار شماری از خاتون‌ها اشاره می‌شود:

بود از جان محب آل حیدر اوراق سلطان بنت شه سکندر

(اوراق سلطان بیگم)^{۶۲}

من آن زنم که همه کار من نکوکاری است

به زیر مقنعه من همه کله‌داری است

حسن شهم ز نژاد قرا الغ سلطان

نه هر سری به کلامی سزای سالاری است

(پادشاه خاتون)^{۶۳}

بلبل از گل بگذرد گرد چمن بیند مرا

بت پرستی کی کند گر برهمین بیند مرا

در سخن پنهان شدم مانند بو در برگ گل

هر که دیدن میل دارد در سخن بیند مرا

دختر شاهم ولیکن رو به فقر آورده‌ام

زیب زینت بس همینم نام من زیب النساء است

(زیب النساء بیگم)

چون ابر بهار دم به دم گریانم مانند فلک همیشه سرگردانم

با هر که وفا کنم جفا می‌بینم بر بخت خود و طالع خود حیرانم

(عصمت بیگم)

نور جهان گر چه بصورت زنست لیک به باطن زن شیرافکن است

(نور جهان بیگم)^{۶۴}

اهتمام به تأسیس مدارس و ایجاد مراکز آموزشی، یکی از برنامه‌های اساسی حاکمان در اکثر دوره‌های اسلامی بوده است و علل اساسی تأسیس این گونه مدارس را باید در نگاه مثبت آنان به عالمان جست و جو کرد، زیرا به سبب ارتباط دین و سیاست، عالمان در حقیقت، نگهبانان دین بوده‌اند و خلفا در اداره امور کشور، به مشارکت آنها نیاز داشته‌اند و از آن جا که عالمان، نزد مردم، محترم و گرامی بودند، به تبع، امیران و پادشاهان هم برای تقویت نفوذ خود و نزدیکی هر چه بیشتر به مردم، بهترین وسیله را نیکویی به فقیران و گرامیداشت عالمان و فقیهان می‌دانستند. از این رو، برای تحقق این هدف، راهی جز بنای مساجد، بیمارستان‌ها، رباطها (مهمانسراها) و... و نیز تعیین مقرری برای عالمان و فقیهان نبود.^{۶۵}

از سوی دیگر، تمدن اسلامی طوری در پیشرفت علم و ادب مؤثر بود، که از کاخ خلیفه تا مسجد و خانه وزیر و امیر و حتی در بساطهای عیش و نوش، دانشمندان، نویسندگان و گویندگانی پدید آورد و در هر جا برای پژوهش‌های علمی و ادبی، محفلی تشکیل می‌شد و تحصیل علم بر نوجوانان، پیران، کنیزان، غلامان، زن‌ها و... واجب می‌نمود.^{۶۶} بر همین اساس، فراهم ساختن امکانات تعلیم و تربیت از طریق بنای مدارس، مساجد، خانقاه‌ها و سایر مراکز آموزشی، از هدف‌های اساسی خاتون‌ها در جهت برنامه‌های حاکمان مسلمان بوده

است؛ آنان با تأسیس مساجد و مدارس در سراسر قلمرو اسلامی، نقش مؤثری در اعتلای فرهنگی و دینی جوامع اسلامی، ایفا کرده‌اند و این امر نشان دهندهٔ اهتمام آنان به امر آموزش و پرورش و توسعه دینی و فرهنگی مسلمانان است.^{۶۷}

خاتون‌ها، ده‌ها مسجد و مدرسه مهم تأسیس کردند که برخی از آنها بدین قرار است: مسجد عادلۀ خاتون، دختر احمدپاشا؛ مسجد خاتون الس خاتون (ح: ۵۰۷هـ) در شام؛ مسجد ملکه هدیه خاتون در الحکر؛ مدرسهٔ خاتون، دختر سلطان ملک عزالدین مسعود بن قطب الدین، در جبل؛^{۶۸} مدرسهٔ ربیعۀ خاتون (د: ۶۴۳هـ)، دختر ایوب، ویژهٔ حنبلی‌ها؛^{۶۹} مدرسهٔ خاتونیه حنفیه خاتون، دختر معین الدین و همسر نورالدین زنگی، در دمشق؛^{۷۰} مدرسهٔ زمرد خاتون، دختر ایوب، در محدودهٔ بیمارستان نوری که ابن یونس در آن تدریس می‌کرد؛ مسجد خاتون معینیه، واقع در پایین قلعه نورالدین؛ مسجد تربةٔ خاتون در کنار نهر یزید؛ مسجد زمرد خاتون در صنعاء؛^{۷۱} مسجد بی‌بی خانم (د: ۸۰۱هـ) در سمرقند؛^{۷۲} مسجد و مدرسهٔ بزرگ تاش خاتون، مادر سلطان ابواسحق در شاه چراغ شیراز؛^{۷۳} مدرسهٔ شومانیۀ خاتون، دختر ظهیرالدین شومان؛ مدرسهٔ خاتون، همسر ملک نورالدین؛ مدرسهٔ قصابیه خطبلسی خاتون، دختر گلی (ح: ۵۹۳ق)؛ مدرسهٔ مادانیۀ آخشاخاتون، دختر ملک قطب الدین، صاحب ماردین (ح: ۶۱۰ق)؛^{۷۴} مدرسهٔ ست الشام خاتون، دختر نجم الدین بن شاذی؛^{۷۵} مدرسهٔ خاتونیه ارغوان خاتون، همسر عزالدین (ح: ۷۷۵هـ)؛ مدرسهٔ خاتونیه اغل خاتون (ح: ۱۸۲هـ) در بغداد و مدرسه عثمانیه شاه خاتون در قدس.^{۷۶} همچنین بعضی از آنها؛ مثل خاتون دختر انر و خاتون دختر خطبلسی، با ایجاد خانقاه در دمشق و مناطق دیگر و نیز بای خاتون، دختر ملک ظاهر بیبرس، با اختصاص محلی با موقوفه‌های کافی برای تعلیم زنان، خدمات شایانی در زمینهٔ ارشاد و آموزش مردم، در ابعاد مختلف دینی و اجتماعی انجام داده‌اند.^{۷۷}

شماری از خاتون‌ها در ابتدا مسلمان نبودند، اما حمایت عملی آنان از اسلام در آن دوران، در متن‌های تاریخی ثبت شده است؛ ارغنیۀ خاتون، از جملهٔ آنهاست. او که در حدود سال

۶۴۹ھ به جای پسر کوچک خویش مبارکشاه، به حکمرانی اولوس جغتای منصوب شد، برکیش بودا بود، ولی با جرأت تمام به حمایت از مسلمانان برخاست و فرزندش مبارکشاه، نخستین فرد از خاندان چنگیزخان بود که اسلام آورد. ابن الفراء در این باره می‌نویسد: سالی شعله‌های مصائب و آفات و بلیات بر مردم خزر روی آورد و پادشاه از حمایت مردم درماند. خاتون، به شاه خزر گفت: «شهریار! صفت پسندیده‌ای است که هر کسی از آن تازه شود، پژمرده نمی‌شود و هر کسی از آن عزت یابد، خوار نمی‌گردد... و برای سرپرستی رعایا نیز هیچ کس شایسته‌تر از شهریار نیست... پس سپاس نعمت را به سوی او [خداوند] روی آور و از عقوبت دشوار هم بدو پناه ببر و او را فراموش مکن تا فراموشت نکنند... به مردم بگو که با صفای دل به کنه قدرت خداوند اقرار کنند و خود نیز چنان کن و بگو که شکر بی‌شائبه به درگاه باری را در دعا و زبان به ناله و زاری بگشایند و خود نیز چنان کن... شهریار فرمود که با این سخنان مردم را متنبه و هشیار سازد و خاتون چنان کرد و... پس خداوند خیرات را برایشان متواتر ساخت و برکت آسمان‌ها بر آنان فرو بارید تا اندوهشان به شادی بدل شد و فراخی نعمت بدانان بازگشت.»^{۷۸}

گذشته از اقدامات خاتون‌ها در جهت استحکام پایه‌های دین اسلام، که در بالا به پاره‌ای از آنها اشاره شد، حضور صدکنیز قرآن خوان در نزد زبیده خاتون و حمایت او از اصحاب علم و ادب و فقیهانی، هم چون جبرائیل بن بختیشوع، طیب دربار عباسیان؛ اصمعی دانشمند علم لغت؛ قاضی یوسف فقیه و ابوالعتاهیه شاعر، باعث شد که محفل زبیده محل اجتماع هنرمندان، عالمان، طبیبان، شاعران و ادیبان باشد و این اقدامات، زبیده را در منابع تاریخی، زنی دین‌دار، اصیل زاده، محبوب، نیکوکار و خیر می‌نماید.^{۷۹} همین طور، نقش مهم ترکان خاتون، مادر سلطان قطب الدین محمد از عالمان مذهبی را باید از گام‌های مؤثر در راه توسعه اهداف عالی‌ه اسلامی دانست.^{۸۰}

خاتون‌ها در زمینه‌های اجتماعی هم با ایجاد مراکز خدماتی و نیز حمایت از قشرهای

آسیب‌پذیر جامعه خویش نقش مهمی ایفا کرده‌اند. برخی از آنان از جمله زبیده خاتون همسر هارون، با حمایت از زاهدان، نیکوکاران، فقیران و بیچارگان؛^{۸۱} مؤنسه خاتون دختر ملک عادل، با تلاش برای تداوم فعالیت بیمارستان کبیر منصوری در قاهره؛^{۸۲} بی‌بی منجمه، با تأسیس زاویه در شاه چراغ شیراز، جهت اطعام و پذیرایی زائرین؛^{۸۳} عادل خاتون و خاتون دختر دقاق و عذرا خاتون، با تأسیس کاروانسرا به نام خودشان^{۸۴} و زیتون خاتون، همسر نیکوکار ارسلان شاه اول (حک: ۵۳۷ - ۴۵۹هـ) ششمین پادشاه سلجوقی کرمان، با تأسیس مدرسه ادب ماهان و رباط مریض یزدیان، گام‌های مؤثری را در راه ارائه خدمات عمومی به قشرهای مختلف مردم، برداشته‌اند. باید افزود، کاروانسراها بر اساس هنر معماری اصیل ایرانی و تکالیف مربوط به آن، نماد و نشانه‌هایی دارند که به خوبی تقابل امور مادی و غیر مادی فرهنگ را روشن می‌کنند.^{۸۵}

هم چنین برخی دیگر از خاتون‌ها، با هدیه‌های خویش به مستمندان و یاری آنها در مناسبت‌های مختلف، جایگاه خاصی در نزد عموم مردم پیدا کردند. نمونه‌های زیر از این قبیل است: حفر قنات آب در مکه با هزینه یک میلیون و هفت صد هزار دینار، که به دستور زبیده، همسر هارون صورت گرفت و امروزه به قنات زبیده معروف است؛^{۸۶} یاری خاتون سربیه علی‌بک از زنان نیکوکار به تهیدستان؛^{۸۷} خیرات و صدقات و خدمات چشمگیرست الشام، خاتون شقیقه تورانشاه (د: ۶۱۰هـ)؛^{۸۸} آثار خیرخواهانه ارسلان خاتون، همسر القائم بامر الله در قزوین و جاهای دیگر از جمله اهدای لباس و اطعام نیازمندان^{۸۹} و تقسیم آشامیدنی‌ها و خوردنی‌ها در طول سال با هزاران دینار هزینه از سوی ست الشام (د: ۶۱۶هـ)، دختر امیر نجم الدین ایوب در مصر.^{۹۰} این امور، تأثیرات مهم اجتماعی زیادی داشته است. خاتون‌های نیکوکار دیگر عبارتند از: تاج الدین خاتون، مادر سلطان سنجر (حک: ۵۵۲ - ۵۱۱هـ)؛ تاشی خاتون (د: ۷۵۰هـ)، بانی آستان شاه چراغ در شیراز؛^{۹۱} زمره خاتون، مادر الناصر لدین الله در قرن ششم هجری و زاهده خاتون، همسر اتابک بزازه از والیان محلی دوره غزنوی در قرن ششم

هجری و صاحب مدرسه در شیراز.^{۹۲}

ابن جبیر (د: ۶۱۴هـ)، جهان‌گرد اندلسی، در گزارش خویش دربارهٔ چند تن از خاتون‌های نیکوکار، با عنوان «سه خاتون نام دار و نیکوکار»، از شرکت آنها در حج سال ۵۷۹هـ گزارش می‌دهد و به بیان برخی از ویژگی‌ها و اقدامات مهم آنان می‌پردازد. او درباره خاتون اول، دختر امیر مسعود، شاه دربند و ارمنستان و همسر نورالدین، صاحب «آمد» می‌نویسد: «آثار نیک این خاتون در راه سفر حاجیان بسیار است، از آن جمله، سقاخانه‌هایی که برای رساندن آب رایگان در مسیر، تعبیه شده و نزدیک به سی شتر و دولاب آبکشی دارد و هم چنین او برای تأمین و حمل ره توشهٔ زائرین بیت الله از قبیل جامه و زاد راه و دیگر چیزها، نزدیک به یک صد شتر اختصاص داده است». او در پایان ذکر اقدامات این بانو، میزان نیکوکاری خاتون اول را با جمله: «... و امرها یطول وصفها...» به پایان می‌برد.^{۹۳} ابن جبیر، خاتون دوم؛ یعنی مادر معزالدین، صاحب موصل و همسر بابک، برادر نورالدین و صاحب شام را نیز دارای کارهای نیک و احسان بسیار می‌داند و خاتون سوم، دختر دقوس، صاحب اصفهان را نیز زنی والامقام و مؤثر در کارهای خیر عنوان می‌کند. نویسنده در پایان گزارش خود، اهتمام این سه خاتون برای انجام کارهای نیک، همراه با شکوه و جلال سلطنتی آنان را بسیار شگفت‌انگیز و تحسین‌آمیز می‌داند.^{۹۴}

نتیجه

خاتون/قاتون/قادین، به معنای خانم و بانوی اصیل (به طور عام) و زنان والامقام و دختران خان و خاقان و بزرگان (به طور خاص)، دارای جایگاه ویژه‌ای در دوره‌های مختلف، خصوصاً پس از اسلام، است. واژهٔ خاتون با خاستگاه سغدی آن که امروزه در متون عربی، فارسی و ترکی بدین شکل به کار می‌رود؛ در ابتدا، شکل قاتون داشته و پیش از اسلام در چین و ماوراء النهر به همسران حکمرانان چین و حاکمان بعضی از سرزمین‌های دیگر، هم چون

بخارا، اطلاق شده است.

در دوره اسلامی و دست کم از اوایل دوره عباسی، گرچه خاتون در کنار خان (عنوان خاص مردان) برای بزرگداشت و تجلیل از زنان به کار رفته است؛ لکن این عنوان در بعضی از دوره‌ها از جمله عصر سلجوقیان (۵۹۰ - ۴۲۹ هـ)، دوره فترت، دوره ایلخانی (ح: ۶۵۴ هـ) تا تأسیس دولت تیموری (ح: ۷۷۱ هـ) و دوران حکمرانی ممالیک (۹۲۸ - ۶۴۸ هـ)، در قلمرو اسلامی، کاربرد بیشتری داشته است.

واژه خاتون و مترادف‌های آن هم چون سیده و بی‌بی در نزد شیعیان اثناعشری هم، اهمیت ویژه‌ای داشته و درباره شخصیت برجسته شیعی، از جمله حضرت فاطمه (س) و مادر بزرگوار امام دوازدهم (عج) و یا امام زاده‌های منسوب به مادر امام سجاد علیه السلام، دختران امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام و... به کار رفته است. و نام نخستین حاکم زن ایرانی شیعه در قرن چهارم هجری، «سیده ملکه خاتون» بوده است.

از سوی دیگر، جایگاه خاص خواتین در نزد خلفا، وزیران، امیران و سایر کارگزاران حکومتی و دسترسی آنان به اخبار، اسناد و امکانات دولتی موجب گردیده است که خواتین بتوانند در زمینه‌های سیاسی، فرهنگی، دینی و اجتماعی در تاریخ اسلام، نقش مهم و مؤثری ایفا کنند. به طوریکه برخی از آنان در دوره‌هایی توانستند با دست یافتن بر قدرت سیاسی، خود امور حکومتی را بر عهده گیرند. نیز گذشته از این که بعضی از خواتین خود از فقیهان، محدثان، عارفان، دانشمندان، هنرمندان و شاعران پرآوازه عصر خویش بوده‌اند، برخی دیگر از آنان با تأسیس مسجد، مدرسه، خانقاه و سایر مراکز آموزشی و پرورشی، زمینه توسعه فرهنگی، دینی و اجتماعی جوامع اسلامی را فراهم کردند.

پی‌نوشت‌ها

۱. میرزا مهدی استرآبادی، سن‌گلاخ، (تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۴ش)، ص ۱۵۲؛ دایرة المعارف آذربایجان شوروی (سابق)، (باکو، ۱۹۸۲م) ج ۱۰، ص ۶۱؛ علی اکبر دهخدا، لغتنامه، دانشگاه تهران (CD)، ماده «خاتون»؛ محمدحسین اعلمی حائری، تراجم اعلام النساء، (بیروت، اعلمی، ۱۴۲۰ق)، ج ۱، ص ۳۸۵ (به نقل از تذکرة الخواتین).
۲. دایرة المعارف اسلام (انگلیسی)، لیدن، ماده Khatun؛ ابوحنیفه احمد بن داود دینوری، اخبار الطوال، ترجمه دکتر محمود مهدوی دامغانی، (تهران، نشر نی، ۱۳۷۱ش)، ص ۸۵.
۳. محمود کاشغری، دیوان لغات الترك، (بغداد، مطبعة عامره، ۱۳۳۳ق)، ج ۱، ص ۳۴۳.
۴. میرزا مهدی استرآبادی، پیشین.
۵. غیاث الدین محمد بن جلال الدین رامپوری، غیاث اللغات، (تهران، معرفت، بی تا) ج ۱، ص ۳۶۹.
۶. غلامحسین مصاحب، دایرة المعارف فارسی (تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۰ش) ج ۱، ص ۸۷۴.
۷. محمدحسین اعلمی حائری، پیشین، ج ۲، ص ۴۱۲؛ غلامحسین مصاحب، پیشین، ج ۱، ص ۸۷۴.
۸. مصطفی اجتهادی، دائرة المعارف زن ایرانی، (تهران، بنیاد دانشنامه بزرگ فارسی، ۱۳۸۲ش) ج ۱، ص ۱۰۶-۱۱۶-۱۲۲-۱۹۴.
۹. همان، ج ۱، ص ۱۰۷.
۱۰. مشدی خانم، زیارتگاه‌های [جمهوری] آذربایجان، (باکو، ۱۹۹۲م) ص ۳۴-۳۷.

۱۱. مصطفی اجتهادی، پیشین، ج ۱، ص ۱۲۳ - ۱۹۹ - ۲۰۰.
۱۲. ابن خلف تبریزی (برهان)، برهان قاطع، به اهتمام محمد عباسی، (تهران، امیرکبیر، بی تا) ص ۲۱۹؛ میرزا مهدی استرآبادی، پیشین؛ غلامحسین مصاحب، پیشین، ج ۱، ص ۴۸۲.
۱۳. مصطفی اجتهادی، پیشین، ج ۱، ص ۴۱۵.
۱۴. همان، ص ۳۸۴.
۱۵. محمد بن احمد بن یوسف کاتب خوارزمی، مفاتیح العلوم، ترجمه حسین خدیو جم، (تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲ش) ص ۱۱۴؛ محمود کاشغری، پیشین، ج ۱، ص ۳۶۸.
۱۶. مصطفی اجتهادی، پیشین، ج ۱، ص ۳۲۶؛ ابراهیم قفس اوغلو، تاریخ دولت خوارزمشاهیان، ترجمه داود اصفهانیان (تهران، نشر گستره، ۱۳۶۷ش) ص ۵۲.
۱۷. احمد بن یحیی بن جابر البلاذری، فتوح البلدان، (بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۰ق) ص ۲۴۵؛ ابن واضح الیعقوبی، تاریخ الیعقوبی، (بیروت، دار صادر، بی تا)؛ ج ۲، ص ۲۳۷.
۱۸. جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهر کلام، (تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۹ش) ص ۲۴۲، ۷۹۴؛ زهرانوروزی، «حیات سیاسی زبیده خاتون»، فصلنامه تاریخ اسلام، شماره ۱۹، پاییز ۱۳۸۳.
۱۹. مصطفی اجتهادی، پیشین، ج ۲، ص ۶۳۲.
۲۰. محمود کاشغری، پیشین، ج ۱، ص ۳۴۳.
۲۱. ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی، تاریخ بیهقی، تصحیح علی اکبر فیاض، (تهران، ایرانمهر، ۱۳۵۰ش) ص ۴۸۱.
۲۲. محمود بن محمد آقسرائی، تاریخ سلاجقه، (تهران، اساطیر، ۱۳۶۲ش) ص ۱۳۶؛ حسن ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه عبدالحسین بینش، (تهران، آرایه، ۱۳۷۴ش) ج ۲، ص ۵۰؛ غلامحسین مصاحب، پیشین، ج ۱، ص ۶۲۸.
۲۳. رشیدالدین فضل الله، جامع التواریخ، (تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۴ش) ج ۲، ص ۳۳۲؛

- غلامحسین مصاحب، پیشین، ج ۱، ص ۶۲۸.
۲۴. رامپوری، پیشین، ج ۲، ص ۲۶۷.
۲۵. آقسرائی، پیشین، ص ۳۶.
۲۶. ابن الجوزی، *المنتظم فی تاریخ الملوک والامم*، (بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۲ق) ج ۱۰، ص ۷۸.
۲۷. رشیدالدین فضل الله، پیشین، ج ۲، ص ۲۵۲ - ۴۰۸؛ خواجه نظام الملک طوسی، *سیاست نامه* (تهران، زوار، ۱۳۵۷) ص ۱۷۱؛ عزالدین بن اثیر، *الکامل*، ج ۸، ص ۳۵۳؛ ج ۱۰، ص ۱۷۹.
۲۸. و.و. بارتولد، *ترکستان نامه*، ترجمه کریم کشاورز، (تهران، آگاہ، ۱۳۶۶ش) ج ۲، ص ۷۳۲ - ۷۴۷ - ۷۶۳؛ نورالدین محمد زیدری نسوی، *تاریخ جلالی*، (تهران، سعدی، ۱۳۶۶ش) ص ۴۱ - ۴۵.
۲۹. بارتولد، پیشین، ج ۲، ص ۷۸۸؛ نورالدین نسوی، پیشین، ص ۴۱ و ۴۵؛ غلامحسین مصاحب، پیشین، ماده «ترکان خاتون».
۳۰. ابن تغری بردی، *النجوم الزاهره فی ملوک المصر والقاهرة*، (مصر، المؤسسة المصریه، بی تا) ج ۶، ص ۱۷۳ و ج ۷، ص ۲۰۳.
۳۱. جمال الدین محمد بن سالم ابن واصل، *تاریخ ایوبیان*، ترجمه پرویز اتابکی (تهران، انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹ش) ص ۲۹۷.
۳۲. ابن خلکان، *وفیات الاعیان*، (بیروت، دارالثقافه، ۱۹۶۸م)، ج ۱، ص ۲۹۶.
۳۳. خلیل بن ایبک الصفدی، *الوافی بالوفیات*، مکتبه التراث، سایت: alwaraq.com ص ۱۸۴۱.
۳۴. ابی العباس المقریزی، *کتاب المواعظ والاعتبار (خطط)*، سایت: alwaraq.com ج ۲، ص ۶۷.
۳۵. دائرة المعارف اسلام (انگلیسی)، ماده «عادله خاتون».

۳۶. مصطفی اجتهادی، پیشین، ج ۲، ص ۵۴۴؛ محمد بن علی شبانکاره‌ای، *مجمع الانساب*، (تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳ش) ص ۲۵۶.
۳۷. مصطفی اجتهادی، پیشین، ج ۱، ص ۱۰۲ - ۱۶۵؛ محمد جوینی، *تاریخ جهانگشای جوینی*، (تهران، افراسیاب، ۱۳۸۲ش) ج ۱، ص ۲۹.
۳۸. بارتولد، پیشین، ج ۲، ص ۱۰۱۶ - ۱۰۵۴ - ۱۰۵۶؛ مصطفی اجتهادی، پیشین، ج ۲، ص ۵۴۳.
۳۹. بارتولد، پیشین، ج ۲، ص ۸۳۶.
۴۰. همان، ج ۲، ص ۱۰۱۱ - ۱۰۱۶ - ۱۰۳۵؛ محمد بن علی شبانکاره‌ای، پیشین، ص ۲۵۶؛ مصطفی اجتهادی، پیشین، ج ۱، ص ۹۷؛ ج ۲، ص ۵۴۳.
۴۱. بارتولد، پیشین، ج ۲، ص ۱۰۳۱.
۴۲. رشیدالدین فضل الله، پیشین، ج ۲، ص ۱۰۰۱.
۴۳. محمدحسین اعلمی حائری، پیشین، ج ۱، ص ۲۰۶.
۴۴. مصطفی اجتهادی، پیشین، ج ۱، ص ۹۱؛ ج ۲، ص ۶۲۷ - ۷۲۴ - ۷۲۵ - ۸۶۱.
۴۵. غلامحسین مصاحب، پیشین، ماده «بی بی».
۴۶. ابن بطوطه، *رحله ابن بطوطه (تحفة النظار فی غرائب الامصار وعجائب الاسفار)* (بیروت، المکتب المصریه، ۱۴۲۵ق) ج ۱، ص ۳۰۶.
۴۷. محمدحسین اعلمی حائری، پیشین، ج ۱، ص ۱۴۹.
۴۸. مصطفی اجتهادی، پیشین، ج ۱، ص ۲۳۵؛ ج ۲، ص ۶۳۷ - ۷۸۶ - ۷۹۴.
۴۹. خلیل بن ایبک الصفدی، *اعیان العصر واعوان النصر* (المکتبة التراثیه). سایت: www.alwaraq.com
۵۰. عباس اقبال آشتیانی، *تاریخ مغول* (تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۹ش) ص ۳۹۰؛ زامباور، *نسب نامه خلفا و شهریاران*، ترجمه دکتر محمدجواد مشکور، (تهران، کتابفروشی خیام، ۱۳۵۶) ص ۳۵۰؛ غلامحسین مصاحب، پیشین، ج ۱، ص ۶۳۸.

۵۱. اقبال آشتیانی، پیشین، ص ۳۹۰.
۵۲. همان، ص ۳۵۶؛ مصطفی اجتهادی، پیشین، ج ۱، ص ۲۴۲.
۵۳. محمدحسین اعلمی حائری، همان، ج ۲، ص ۹۲ - ۳۸۵؛ نامعلوم، *الف لیلة وليلة*، www.alwaraq.com، ص ۷۱۹ - ۷۲۰.
۵۴. ابن بطوطه، پیشین، ج ۱، ص ۳۰۴ - ۳۰۶.
۵۵. مصطفی اجتهادی، پیشین، ج ۱، ص ۱۲ - ۴۶۳.
۵۶. همان، ج ۱، ص ۷۲.
۵۷. و.و. بارتولد، پیشین، ج ۲، ص ۷۸۴.
۵۸. نورالله کسائی، *مدارس نظامیه و تأثیرات اجتماعی آن*، (تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳ش) ص ۳۷ - ۴۵ - ۲۶۹ - ۲۸۶.
۵۹. محمدحسین اعلمی حائری، پیشین، ج ۲، ص ۳۸۵.
۶۰. مصطفی اجتهادی، پیشین، ج ۱، ص ۱۳۹ - ۱۶۵ - ۲۶۱ - ۳۵۲ - ۶۴۸.
۶۱. محمدحسین اعلمی حائری، پیشین، ج ۱، ص ۱۹۵ (به نقل از «تذکره الخواتین»)، همان، ص ۳۷۵؛ ج ۲، ص ۹۲ - ۲۷۷ - ۴۱۵.
۶۲. مصطفی اجتهادی، پیشین، ج ۱، ص ۱۶۵.
۶۳. محمدبن علی شبانکاره‌ای، پیشین، ص ۲۰۲.
۶۴. محمدحسین اعلمی حائری، پیشین، ج ۲، ص ۱۴۹ - ۲۷۷ - ۴۱۵.
۶۵. جرجی زیدان، پیشین، ص ۶۲۶.
۶۶. همان، ص ۵۹۴.
۶۷. عبدالقادر بن محمد النعمی، *الدارس فی تاریخ المدارس*، (بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰ق) ج ۱، ص ۹۶ - ۳۸۵ و ج ۲، ص ۲۸۰.
۶۸. ابن خلکان، پیشین، ج ۴، ص ۱۲۱.
۶۹. نجم الدین ابراهیم بن علی الحنفی الطرسوسی، *تحفة الترك فیما يجب أن...*، (المکتبة

التراثیه)، سایت: www.alwarag.com.

۷۰. ابن خلکان، پیشین، ج ۳، ص ۲۴۴.
۷۱. النعمی، پیشین، ج ۲، ص ۲۷۰ - ۲۷۵ - ۲۷۹.
۷۲. حائری، پیشین، ج ۲، ص ۱۴۹.
۷۳. ابن بطوطه، پیشین، ج ۱، ص ۱۹۰.
۷۴. النعمی، پیشین، ج ۱، ص ۲۳۸ - ۳۸۵ - ۴۵۵.
۷۵. الذهبی، *سیر اعلام النبلاء*، (بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۳ق) ج ۲۲، ص ۷۵.
۷۶. اعلمی حائری، پیشین، ج ۱، ص ۲۱۴ - ۲۲۶.
۷۷. عبدالحی بن احمد الدمشقی، *شذرات الذهب فی اخبار من ذهب*، (بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا) ج ۳، ص ۳۰۳؛ عبدالکریم الرفعی القزوی، *التدوین فی اخبار قزوین*، (بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۸۷م) ج ۱، ص ۱۳۰؛ النعمی، پیشین، ج ۱، ص ۳۸۵؛ ج ۲، ص ۱۳۱؛ دکتر احمد شلبی، *تاریخ آموزش و پرورش در اسلام*، ترجمه محمدحسین ساکت، (تهران، فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۰ش) ص ۱۳۶.
۷۸. حسین بن محمد ابن الفراء، *رسل الملوک* (سفیران)، ترجمه پرویز اتابکی، (تهران، انقلاب اسلامی، ۱۳۶۳ش) ص ۵۱.
۷۹. جرجی زیدان، پیشین، ص ۵۹۵؛ زهرا نوروزی، «حیات سیاسی زبیده خاتون»، *فصلنامه تاریخ اسلام*، شماره ۱۹، پاییز ۱۳۸۳.
۸۰. دکتر غلامرضا ورهرام، *تاریخ آسیای مرکزی*، (مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲ش) ص ۲۵۹.
۸۱. زهرا نوروزی، پیشین.
۸۲. المقریزی، پیشین، ص ۱۱۶۶.
۸۳. احمد عیسی بک، *تاریخ بیمارستانها در اسلام*، ترجمه دکتر نورالله کسائی، (تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱ش) ص ۷۰.

۸۴. النعمی، پیشین، ج ۱، ص ۹۶؛ ج ۲، ص ۱۵۲ - ۲۷۲.
۸۵. مصطفی اجتهادی، پیشین، ج ۲، ص ۵۷۹؛ ناصر تکمیل همایون، «کاروانسرا در فرهنگ ایران»، *مجله تحقیقات تاریخی*، شماره ۴ و ۵، بهار و تابستان ۱۳۶۹ش.
۸۶. علی بن حسین مسعودی، *مروج الذهب*، (قم، دارالهجره، ۱۳۶۳ش) ج ۴، ص ۲۲۶.
۸۷. عبدالرحمن بن حسن العجرتی، *تاریخ عجایب الآثار فی التراجم والخبار*، (بیروت، دارالجمیل، بی تا) ج ۳، ص ۵۳۸.
۸۸. الذهبی، پیشین، ج ۲۲، ص ۷۸.
۸۹. محمدحسین اعلمی حائری، پیشین، ج ۱، ص ۲۱۴.
۹۰. جمال الدین یوسف ابن تغری بردی، پیشین، ج ۶، ص ۲۴۶.
۹۱. مصطفی اجتهادی، پیشین، ج ۱، ص ۳۱۳ - ۳۱۸؛ ج ۲، ص ۵۰۳.
۹۲. هندوشاه نخجوانی، *تجارب السلف* (تهران، طهوری، ۱۳۵۷ش)، ص ۳۲۱.
۹۳. ابن جبیر، *رحلة ابن جبیر*، (مصر، دارالکتب المصری، بی تا)، ص ۱۳۶.
۹۴. همان.

منابع

- آقسرائی، محمود بن محمد، *تاریخ سلاجقه (مسامرة الاخبار و مسایرة الاخبار)*؛ (تهران، اساطیر، ۱۳۶۲ش).
- ابراهیم حسن، حسن، *تاریخ سیاسی اسلام*، ترجمه عبدالحسین بینش، (تهران، آرایه، ۱۳۷۴).
- ابن اثیر، عزالدین محمد بن محمد، *الکامل فی التاریخ*، چاپ دوم، (بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق).
- ابن بطوطه، محمد بن عبدالله، *رحلة ابن بطوطه (تحفة النظار فی غرائب الامصار و عجائب الاسفار)*، (بیروت، المكتبة العصرية، ۱۴۲۵ق).

- ابن تغری بردی، جمال الدین ابی المحاسن یوسف، **النجوم الزاهرة فی ملوک المصر والقاهرة**، (مصر، المؤسسة المصرية العامة، [بی تا]).
- ابن جبیر الاندلسی، محمد بن احمد، **رحلة ابن جبیر**، (مصر، دارالکتب المصری، [بی تا]).
- ابن الجوزی، عبدالرحمن بن علی بن محمد، **المنتظم فی تاریخ الملوک والامم**، (بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۲ق).
- ابن خلف تبریزی (برهان)، **برهان قاطع**، به اهتمام محمد عباسی، (تهران، امیرکبیر، [بی تا]).
- ابن خلکان، شمس الدین احمد بن محمد بن ابی بکر، **وفیات الاعیان**، (بیروت، دارالثقافه، ۱۹۶۸م).
- ابن الفراء، حسین بن محمد، **رسل الملوک (سفیران)**، ترجمه پرویز اتابکی، (تهران، انقلاب اسلامی، ۱۳۶۳ش).
- ابن واصل، جمال الدین محمد بن سالم، **تاریخ ایوبیان (مفرج الکروب فی اخبار بنی ایوب)**، ترجمه پرویز اتابکی، (تهران، انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹ش).
- اجتهادی، مصطفی (سرپرست)، **دایرة المعارف زن ایرانی**، (تهران، بنیاد دانشنامه بزرگ فارسی، ۱۳۸۲ش).
- استرآبادی، میرزا مهدی، **سنگلاخ**، (تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۴ش).
- اعلمی حائری، علامه شیخ محمدحسین، **تراجم اعلام النساء**، (بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۲۰ق).
- اقبال آشتیانی، عباس، **تاریخ مغول**، (تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۹ش).
- بارتولد. و.و، **ترکستان نامه**، ترجمه کریم کشاورز، (تهران، آگاه، ۱۳۶۶ش).
- البلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، **فتوح البلدان**، (بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۰ق).
- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین، **تاریخ بیهقی**، (تهران، ایرانمهر، ۱۳۵۰ش).
- تکمیل همایون، ناصر، «**کاروانسرا در فرهنگ ایران**»، مجله تحقیقات تاریخی،

- شماره ۴ و ۵، بهار و تابستان ۱۳۶۹ش.
- الجبرتی، عبدالرحمن بن حسن، *تاریخ عجایب الآثار فی التراجم والاخبار*، (بیروت، دارالجمیل، [بی تا]).
- جوینی، محمد، *تاریخ جهانگشای جوینی*، تصحیح محمد قزوینی، چاپ سوم، (تهران، افراسیاب، ۱۳۸۲ش).
- الحنفی الطرسوسی، نجم الدین ابراهیم بن علی، *تحفة الترك فیما یجب أن یعمل فی الملک*، (المکتبة التراثیه) سایت: www.alwarag.com
- خوارزمی، محمد بن احمد بن یوسف کاتب، *مفاتیح العلوم*، ترجمه حسین خدیو جم، (تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲ش).
- الدمشقی، عبدالحی بن احمد، *شذرات الذهب فی اخبار من ذهب*، (بیروت، دارالکتب العلمیه، [بی تا]).
- دهخدا، علی اکبر، *لغتنامه*، (انتشارات دانشگاه تهران (CD)).
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود، *اخبار الطوال*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، (تهران، نشر نی، ۱۳۷۱ش).
- الذهبی، محمد بن احمد بن عثمان بن قایماز، *سیر اعلام النبلاء*، (بیروت، مؤسسة الرسالة، ۴۱۳ق).
- الرافی القزوینی، عبدالکریم بن محمد، *التدوین فی اخبار قزوین*، (بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۸۷م).
- رامپوری، غیاث الدین محمد بن جلال الدین، *غیاث اللغات*، (تهران، کانون معرفت، [بی تا]).
- زامباور، نسب نامه خلفا و شهریاران، ترجمه محمدجواد مشکور، (تهران، خیام، ۱۳۵۶).
- زیدان، جرجی، *تاریخ تمدن اسلام*، ترجمه علی جواهر کلام، (تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۹ش).
- شبانکاره ای، محمد بن علی، *مجمع الانساب*، (تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳ش).

- شلیبی، احمد، **تاریخ آموزش و پرورش در اسلام**، ترجمه محمدحسین ساکت، (تهران، فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۰ش).
- الصفدی، خلیل بن ایبک، **الوافی بالوفیات**، (مکتبه التراث)، سایت: www.alwaraq.com
- الصفدی، خلیل بن ایبک، **اعیان العصر واعوان النصر**، (مکتبه التراث)، سایت: www.alwaraq.com
- طوسی، خواجه نظام الملک، **سیاست نامه**، به کوشش مرتضی مدرس (تهران، زوار، ۱۳۵۷).
- عیسی بک، احمد، **تاریخ بیمارستانها در اسلام**، ترجمه دکتر نورالله کسائی، (تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱ش).
- قفس اوغلو، ابراهیم، **تاریخ دولت خوارزمشاهیان**، ترجمه داود اصفهانیان، (تهران، گستره، ۱۳۶۷ش).
- کاشغری، محمود، **دیوان لغات الترك**، (استانبول، مطبعة عامره، ۱۳۳۳ق).
- _____، **دیوان لغات الترك**، ترجمه حسین محمدزاده صدیق، (تهران، اختر، ۱۳۸۴ش).
- _____، **دیوان لغات الترك**، ترجمه سید محمد دبیر سیاقی، (تهران، مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۵ش).
- کسائی، دکتر نورالله، **مدارس نظامیه و تأثیرات اجتماعی آن**، (تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳ش).
- مسعودی، علی بن حسین، **مروج الذهب**، (قم، دارالهجره، ۱۳۶۳ش).
- مصاحب، غلامحسین، **دایرة المعارف فارسی**، (تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۰ش).
- المقریزی، احمد بن علی، **کتاب المواعظ والاعتبار (خطط)**، (المکتبه التراثیه) سایت: www.alwaraq.com
- نامعلوم، **الف لیلة وليلة**، (المکتبه التراثیه) سایت: www.alwaraq.com
- نخجوانی، هندوشاه، **تجارب السلف** (تهران، طهوری، ۱۳۵۷ش).

- نسوی، نورالدین محمد زیدری، *سیره جلال الدین (تاریخ جلالی)*، (تهران، سعدی، ۱۳۶۶ش).
- النعیمی، عبدالقادر بن محمد، *المدارس فی تاریخ المدارس*، (بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰ق).
- نوروزی، زهرا، «حیات سیاسی زبیده خاتون»، *فصلنامه تاریخ اسلام*، شماره ۱۹، پاییز ۱۳۸۳.
- ورهرام، دکتر غلامرضا، *تاریخ آسیای مرکزی*، (مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲ش).
- همدانی، رشیدالدین فضل الله، *جامع التواریخ*، (تهران، اقبال، ۱۳۷۶ش).
- _____، (تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۴ش).
- الیعقوبی، ابن واضح، *تاریخ الیعقوبی*، (بیروت، دار صادر، [بی تا]).
- Azarbayjan savet encyclopaediaci, baku, 1982.
(به خط سیریلیک و به زبان ترکی)
- Encyclopaedia of Islam, Leiden.
- Mashadi Xanim Nemat, Azarbayjan-da pirlar, Baku, 1992.
(به خط سیریلیک و زبان ترکی)